

The image shows the spines of two thick, old books with yellowed, worn pages. The books are positioned vertically, with their spines facing each other. The background is a soft, out-of-focus brown. The text is overlaid on the lower portion of the image.

نیما:

کوروش اسدی / غلامرضا رضایی

تاریخچه‌ی جندوبی

تاریخچه‌ی داستان خوزستان
درستر شکل گیری و گسترش داستان نویسی ایران

دریچه‌ی جنوبی

تاریخچه‌ی داستان خوزستان

(در بستر شکل‌گیری و گسترش داستان‌نویسی ایران)

کوروش اسدی - غلامرضا رضایی

شیر

سرشناسه: اسدی، کورش، ۱۳۴۳ - ۱۳۹۶.
 عنوان و نام پدیدآور: دریاچه‌ی جنوبی: تاریخچه‌ی داستان خوزستان (در بستر شکل‌گیری و گسترش داستان‌نویسی ایران) / کورش اسدی، غلامرضا رضایی.
 مشخصات نشر: تهران: نشر نیماژ، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری: ۷۰۸ ص.
 شایک: ۹۷۸-۶۰-۳۶۷-۴۵۴-۷
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 موضوع: داستان‌های فارسی -- ایران -- خوزستان -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
 موضوع: Persian fiction -- Iran-- Khuzestan -- 20th century -- History
 موضوع: اقلیم‌شناسی در ادبیات / Climatology in literature
 موضوع: داستان‌نویسی -- تاریخ / Fiction -- Authorship -- History
 موضوع: خوزستان -- در ادبیات / Khuzestan (Iran: Province) -- In literature
 شناسه‌ی افزوده: رضایی، غلامرضا، ۱۳۴۱
 ردمبندی کنگره: PIR ۸۶۵۱ / الف ۵ د ۴ ۱۳۹۷
 ردمبندی دیویی: ۸۳۳ / ۰۹
 شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۵۲۱۰۳۴۶

دریاچه‌ی جنوبی

تاریخچه‌ی داستان خوزستان در بستر شکل‌گیری و گسترش داستان‌نویسی ایران
 کورش اسدی - غلامرضا رضایی

نشر: نیماژ
 صفحه‌آرا: یاسمین حشدری / طراح جلد: احسان کار
 لیتوگرافی: ترنج / چاپ و صحافی: کهنمویی
 نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸ / تیراژ: ۵۰۰ نسخه
 ISBN: 978-600-367-454-7

نشر
نیماژ

فروشگاه مرکزی: خیابان کریم‌خان زند، خیابان خردمند جنوبی، نبش کوچه‌ی یگانه،
 کتاب‌فروشی مرکزی نیماژ / تلفن: ۸۸۸۴۲۰۶۰
 فروشگاه: خیابان شریعتی، نرسیده به خیابان دولت، شماره ۱۵۷۱
 تلفن: ۲۲۶۰۲۵۵۵
 دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان شهدای ژاندارمری،
 شماره ۸۸ تلفن: ۶۶۴۱۱۴۸۵

حق چاپ و نشر انحصاراً محفوظ است
 اینستاگرام: Nimajpublication
 Site: www.nimaj.ir Email: nashr.nimajh@gmail.com
 ۰۹۱۹۵۱۴۴۱۰۰

فهرست

۹	دیباچه.....
۱۳	اشاره‌ای گذرا به وضعیت اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ایران در اواخر قرن نوزدهم تا کودتای ۲۸ مرداد.....
۲۵	شکل‌گیری داستان‌نویسی معاصر.....
۴۳	داستان اقلیمی یا اقلیم داستان؟.....
۵۱	واقعیت و واقعیت داستانی.....
۵۷	دهه‌ی چهل و اوایل پنجاه - اوج‌گیری ادبیات ایران و نقش ادبیات و نشریات شهرستانی.....
۶۵	شکل‌گیری و ویژگی‌های ادبیات خوزستان.....
۷۵	نیم‌نگاهی به ادبیات ایران و خوزستان، پس از ۱۳۵۷.....
۸۳	توضیحاتی در باب این مجموعه و انتخاب داستان‌ها و نویسندگان آن.....

نقد داستان‌های منتخب

۸۹	شهر کوچک ما / احمد محمود.....
۱۰۲	نقد.....
۱۱۱	مهاجرت / ناصر تقوایی.....
۱۱۵	نقد.....
۱۱۹	معامله‌چی‌ها / منوچهر شفیانی.....
۱۳۷	نقد.....
۱۳۹	رقص در انبار / ناصر مؤذن.....
۱۴۸	نقد.....
۱۵۳	خرگوش / محمد ایوبی.....
۱۵۹	نقد.....
۱۶۳	انتظار / امیر نادری.....
۱۷۰	نقد.....
۱۷۳	حادثه در جوکی کلاب / مسعود میناوی.....
۱۸۲	نقد.....

۱۸۹	مسجد سلیمان / علی مراد فدایی نیا
۱۹۲	نقد
۱۹۷	سگی زیر باران / نسیم خاکسار
۲۰۸	نقد
۲۱۳	پیر مرد / بهرام حیدری
۲۲۵	نقد
۲۳۳	گاو و شهر کاهگلی / عدنان غریفی
۲۳۸	نقد
۲۴۳	ده سوخته / یاز علی پور مقدم
۲۴۸	نقد
۲۵۵	ظهر تابستان / قباد آذرایین
۲۵۸	نقد
۲۶۳	اتاق پرغبار / اصغر عبداللہی
۲۷۶	نقد
۲۸۱	سُرسُره / قاضی ربیحاوی
۲۹۷	نقد
۳۰۱	شب مغلوب ها / فتح الله بی نیاز
۳۰۷	نقد
۳۱۱	طرح یک داستان خیلی کوتاه / احمد بیگدلی
۳۱۶	نقد
۳۲۱	عقلای مجانین / محمد بهارلو
۳۳۴	نقد
۳۳۷	گل های وسط آن روتختی / زویا پیرزاد
۳۴۰	نقد
۳۴۵	شکار شبانه / صمد طاهری
۳۵۳	نقد
۳۵۷	استخر / فرهاد کشوری
۳۶۵	نقد
۳۶۹	ماو لئی / جمشید خانیان
۳۷۶	نقد
۳۸۱	خواب های جنوبی / کورش اسدی
۳۹۷	نقد
۴۰۱	خنکای سایه / عنایت پاک نیا

۴۱۰	نقد
۴۱۵	یک روز بارانی / سعید عباس پور
۴۱۹	نقد
۴۲۵	شط لفته / حسین رحیمی
۴۲۸	نقد
۴۳۱	سایه‌ی تاریک کاج‌ها / غلامرضا رضایی
۴۴۳	نقد
۴۴۷	یک دست و چند دل / ابراهیم دهمشناس
۴۵۵	نقد
۴۵۹	من دانای کل هستم / مصطفی مستور
۴۶۸	نقد
۴۷۳	یک حکایت ساده / شاپور بهیان
۴۹۲	نقد
۴۹۷	گمشده در گرما / آرش آذریناه
۵۰۵	نقد
۵۰۹	حضور / مهدی مرعشی
۵۱۲	نقد
۵۱۵	صنم جان / خداداد بایبرزاده
۵۱۹	نقد
۵۲۳	جزر / عباس عبدی
۵۲۸	نقد
۵۳۱	معدی در باغ / علی چنگیزی
۵۴۵	نقد
۵۴۹	سایه‌های سُرّبی / ماهزاده امیری
۵۵۶	نقد
۵۵۹	لطفاً اجازه بده هواپیمای پرواز کنند / مهدی ربّی
۵۷۷	نقد
۵۸۵	نصف طلایی، نصف سیاه - سفید / بهاره اله‌بخش
۵۸۹	نقد
۵۹۳	ملعبه‌ها / حبیب باوی ساجد
۵۹۵	نقد
۵۹۹	اثاث‌کشی / تبسم غیبشی
۶۰۷	نقد

۶۱۱	تمرین در شبی تاریک / داریوش احمدی
۶۲۴	نقد
۶۲۷	دسته‌گلی از کنار رودخانه ی تمبی / بهروز ناصری
۶۳۴	نقد
۶۳۷	شهپیر / غلامرضا شیرینی
۶۴۵	نقد
۶۴۹	بازمانده / مریم دلباری
۶۵۳	نقد
۶۵۹	کنار اتاقک لطیف / سروش چیت‌ساز
۶۷۲	نقد
۶۷۷	برف / سپیده سیاوشی
۶۸۳	نقد
۶۸۹	صاحب مرده‌ها / فرشته توانگر
۶۹۶	نقد
۷۰۱	تشویش پشت دیوارهای شهر / رکسانا حمیدی
۷۰۶	نقد

دیباچه

قصه‌گویی در ایران سابقه‌ی دیرینه‌ای دارد که تاریخچه‌ی دقیق آن به‌درستی معلوم نیست اما داستان کوتاه به‌شکل امروزی آن عمری یک‌صدساله دارد و به دنبال نفوذ فرهنگ غربی و نهضت مشروطیت در ایران جا افتاد.

تا پیش از شکل‌گیری داستان کوتاه اشکال روایی دیگر مانند سفرنامه و رمان در نتیجه‌ی ترجمه‌ی سفرنامه (سرگذشت حاجی بابای اصفهانی و...) و رمان‌هایی از الکساندر دوما، ژول ورن، اژن سو و... در جامعه رواج داشت و عده‌ای از افراد باسواد و تحصیل‌کرده مانند محمدباقر خسروی، صنعتی‌زاده‌ی کرمانی و شیخ موسی کبودرآهنگی و... به تبعیت از این آثار دست به تقلید و نوشتن رمان‌های تاریخی و اجتماعی زده بودند؛ اما این داستان کوتاه بود که در آن دوران و حتی دهه‌های بعد از اقبال بیشتری برخوردار شد. دلایل رشد و رونق آن علاوه‌بر ساختار و مختصات اجتماعی فرهنگی جامعه شاید به نزدیکی آن با شعر برمی‌گشت که در حافظه‌ی ملی و فرهنگی ما از اهمیتی خاص برخوردار است. علاوه‌بر آن پرداختن به مضامین و مسائل انسان، توجه به فردیت و مصائب و مشکلات اجتماعی و بازتاب همه‌ی این‌ها در داستان و از طرفی قابلیت و انعطاف‌پذیری داستان کوتاه را می‌توان از مهم‌ترین علت‌های رشد و اعتلای آن در نزد خوانندگان دانست.

با رونق کار روزنامه‌ها و مجلات در کشور و انتشار جُنگ‌های ادبی در برخی از

استان‌ها داستان کوتاه همانند شعر نو پایگاهی مطمئن برای خود دست‌وپا کرد و همگانی و همه‌گیرتر شد. به گونه‌ای که بسیاری از نویسندگان و شاعران گمنام مجال و موهبتی یافتند تا آثار خود را در گستره‌ای وسیع‌تر در معرض دید مخاطبان بگذارند. در این میان خطه‌ی جنوب و علی‌الخصوص استان خوزستان به دلیل شرایط جغرافیایی منطقه‌ای نقش موثر و ممتازی در ترویج این شکل ادبی دارد. کتاب حاضر با همین انگیزه به چگونگی علل پیدایش و رونق داستان در ایران و خوزستان نوشته شده است.

در بخش ابتدایی به وضعیت و موقعیت اجتماعی سیاسی فرهنگی ایران در زمان پیدایش داستان کوتاه در غرب اشاره‌ای گذرا کرده‌ایم و علل نفوذ و تأثیر این شرایط در تغییر نگرش و تحول ادبیات معاصر مدنظر بوده است. در ادامه داستان‌نویسی معاصر ایران و نقش طبقات در روند شکل‌گیری آن مورد بررسی قرار گرفته است.

در بخش دیگر مبحث داستان اقلیمی و تأثیر اقلیم در داستان را مطرح کرده‌ایم. عنوانی که به نظر کمی عجولانه و شتاب‌زده توسط چند نفر از منتقدین در جامعه‌ی ادبی مطرح شد و برخی نیز بر پایه‌ی همین نام‌گذاری به سنجش و داوری داستان‌ها پرداختند. در این قسمت سعی کردیم تا با تشکیک در این عنوان به مبحث فوق بپردازیم.

در ادامه اوج و رونق داستان کوتاه در دهه‌ی چهل و اوایل دهه‌ی پنجاه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و به نقش ادبیات داستانی و ترویج جنگ‌های ادبی در شهرستان‌ها پرداخته‌ایم. و به دنبال آن به شکل‌گیری و ویژگی‌های ادبیات داستانی خوزستان اشاره کرده و سیر تحول آن را بعد از سال ۱۳۵۷ مورد بررسی قرار داده‌ایم.

به همین منظور تعداد ۴۸ داستان کوتاه از ۴۸ نویسنده‌ی خوزستانی در کتاب گنج‌انیده و نقد و تجزیه و تحلیل شده‌اند. با این امید که مجالی باشد تا در جلد بعدی آن که تا سال ۱۴۰۰ را در بر می‌گیرد بتوانیم در محدوده‌ی یک صدسال داستان‌نویسی در ایران به دیگر نویسندگان مستعد و جوانی که در این خطه قلم می‌زنند بپردازیم.

با این امید که صاحب نظران و خوانندگانی که کتاب را می خوانند لغزش ها و کم و کاستی های آن را بیان کنند تا در چاپ های بعدی از نظرات آن ها بهره بگیریم.

توضیح:

چاپ کتاب حادثه‌ی تلخ و ناگواری به همراه داشت. فقدان و از دست دادن کوروش اسدی - دوست و رفیق سالیان؛ عزیزی که بیشترین سهم را در نوشتن کتاب حاضر داشت و ناباورانه ما را تنها گذاشت.

فرصت کوتاه بود و سفر جان کاه بود
اما یگانه بود و هیچ کم نداشت
«ا. بامداد»

غلامرضا رضایی

اشاره‌ای گذرا به وضعیت اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ایران در اواخر قرن نوزدهم تا کودتای ۲۸ مرداد

بی‌توجهی و غفلت پادشاهان قاجار نسبت به امور مملکت و عقب‌ماندگی و دور ماندن از پیشرفت فنون و صنایع در غرب - که منجر به شکست‌های پی‌درپی در جنگ ایران و روس شد - ضرورت تغییر و نگرش‌های جدیدی را موجب شد. وقت آن رسیده بود که تحولات تازه‌ای صورت گیرد و مملکت با دنیای پیشرفته‌ی پیرامون خود ارتباط برقرار سازد. یکی از مهم‌ترین وجوه این تغییر و تحول ایجاد نظم و قانون در کشور و به دنبال آن ساختن نهادهای مدرن بود که لزوم یادگیری و به دست آوردن فنون و صنایع تازه را موجب می‌شد.

«میل شدید عباس میرزا، فرزند شایسته‌ی فتحعلی‌شاه، به اخذ و ترویج فنون و صنایع جدید اروپا، راه ورود تمدن غرب را به ایران باز کرد. کم‌کم شاگردان جهت فراگرفتن علوم به انگلستان و روسیه اعزام شدند که به تأسیس کارخانه‌های باروت‌سازی و پارچه‌بافی و چاپخانه و تألیف کتاب و ایجاد روزنامه همت گمارده شد...» (نقل و تلخیص، از «صبا تا نیما». ج اول. ۱۳۷۲، ص ۵)

متعاقب این امور امیرکبیر نیز به یک رشته اصلاحات و اقدامات اساسی دست زد. با تشکیل دارالفنون و گسترش صنعت نشر و روزنامه و کتاب، راه برای تجدد در ایران اندکی هموار شد. هرچند بنا به قولی: «این اصلاحات و پیشرفت‌ها، بسیار کند و

تدریجی و همیشه با دشواری‌های فراوان و مقاومت‌های گوناگون همراه بود و تقریباً همه‌ی کسانی که با اندیشه‌های نو دست‌به‌کار اصلاحات زدند جان خود را نیز بر سر این کار باختند.» (همان ص ۵)

با این حال همه‌ی این تلاش‌ها و جان‌فشانی‌ها به ثمر نشست و منجر به اصلاحات اساسی در کشور شد و راه را برای ظهور انقلاب مشروطه فراهم ساخت.

حاصل فعالیت‌های فرهنگی افرادی در دوران قبل و بعد از مشروطه و تلاش و کوشش آنان که در قالب کتاب، روزنامه و مقاله دوران سیاه قاجار را نقد و نفی می‌کردند و به دنبال تغییر و تجدید بودند زمینه‌هایی را برای حرکت‌های جدید مهیا کرد. پیدایش و تکوین روزنامه‌نگاری و ترجمه‌ی نمایش‌نامه و رمان‌های غربی انعطاف و تحرک زبان را افزایش داد و به تدریج به شکل‌گیری نوع جدیدی از ادبیات منجر شد. نشر طنزآمیز ملکم خان و دهخدا و زبان ساده، عامیانه و رئالیستی مراغه‌ای در «سیاحت‌نامه» و نیش و انتقادهای طالبوف در «کتاب احمد» ترجمه‌ی آثار «سه تنگدار» و «کنت مونت کریستو»، «بوسه‌ی عذرا» و تمثیلات هرکدام جهشی بودند به سمت وسوی ادبیات نوین و دریاچه‌ی تازه‌ای بودند در برابر مردم و نویسندگان. از این میان تأثیر دهخدا در شکل‌گیری ادبیات داستانی مسئله‌ی دیگری است. او با انتخاب آگاهانه‌ی زبان مردم و آوردن اصطلاحات عامیانه و ضرب‌المثل‌های رایج در زبان نوشتار به این زبان روح تازه‌ای دمید و بر فارسی منحط و کسالت‌بار منشیان و مترسلان خط بطلان کشید. چند قطعه‌ی «چرند و پرند» را می‌توان نخستین نمونه‌های داستان (یا حکایت) کوتاه در ایران دانست. حکایت آزاد خان کُرنندی نوعی داستان پیکارسک فشرده است که راوی آسمان‌جُل آن ماجراهایی را شرح می‌دهد که در مسیر حرکت مکانی و زمانی بر سرش آمده است. («چرند و پرند»، ۱۳۹۱، ص ۳۹)

به گونه‌ای که به استاد همین قطعات و ساختار روایی در «چرند و پرند» می‌توان او را پیشتاز گرایش‌های نو در ادبیات فارسی دانست. در حقیقت دهخدا توانست نشر مرسل را با فارسی میانه پیوند بزند و این همه‌ی چیزی است که جمال‌زاده و هدایت از او یاد گرفتند که به نثر داستانی معروف است. یعنی بیان زندگی و تجربه‌ی انسانی به

ساده‌ترین زبان و شکل ممکن. صناعت و تمهیدی که دهخدا در «چرند و پرند» از آن استفاده کرد. گفت‌وشنود میان راوی و بدل او یا تک‌گویی‌های بلند که خصلتی داستانی دارد و جمال‌زاده در اولین داستان‌های خود آن را از دهخدا گرفته و قدری پرورش داده است. در حقیقت او زبان قدرت سیاسی را از قیدوبند می‌رهاند و آن را به مردم بازمی‌گرداند. («سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی»، ۱۳۶۶، ص ۲۹)

به گفته‌ی شفيعی کدکنی، دهخدا در نثر خود سعی کرد زبان هر شخصی را با لحن ویژه‌ی خود او عرضه کند از این رو در «چرند و پرند» آخوند زبان ویژه‌ی خود را دارد و پیرزنان زبان مخصوص خود را و جمال‌زاده در قصه‌های کوتاه خود تا حدی به مسئله‌ی لحن توجه کرده و بدون شک تحت تأثیر دهخدا بوده است. («ادبیات نوین ایران»، ۱۳۶۳، ص ۳۴۳)

با شکست مشروطه و آشوب‌های سیاسی تا کودتای سیدضیاء، کشف نفت در مسجدسلیمان و سپس به قدرت رسیدن رضاشاه در اوایل سال‌های ۱۳۰۰ شمسی، در مرحله‌ی عبور از جامعه‌ی سنتی قاجار و آغاز شکل‌گیری نهادهای مدرن در جامعه حکومت پهلوی اول، ادبیات جدید ایران رسماً با آثاری چون «یکی بود یکی نبود» محمدعلی جمال‌زاده و «زن‌دبه‌گور» صادق هدایت پا به صحنه می‌گذارد و خواننده‌ی ایرانی برای نخستین بار با داستان کوتاه و رمان‌هایی چون «تهران مخوف» آشنا می‌شود.

درون‌مایه یا دغدغه‌ی اغلب نویسندگان این دوره‌ی ایران، یکی، توجه به زبان روزمره و دوم بازتاب مشکلات مردم و به عبارتی نقد وضعیت جامعه‌ای است نکبت‌زده و عقب‌مانده که از دوران قاجار به ارث رسیده و بی‌آنکه از پیش‌اساس و بنیان درستی نهاده یا وجود داشته باشد می‌خواست یک‌شبه ره صدساله را پیماید و مدرن شود.

داستان کوتاه «فارسی شکر است» از جمال‌زاده که در همان مجموعه‌ی «یکی بود یکی نبود» چاپ شده، نمونه‌ی خوبی است تا اجتماعی ناهمگون را بر اساس جهل و جدایی از یکدیگر نشان دهد. جامعه‌ای که دچار ناهمپی و گنجی و بهت و حیرت

است. نکته‌ی مهم و جالب در داستان جمال‌زاده همین است که در یک مکان بسته و کوچک کسی زبان کسی را نمی‌فهمد. الگویی درخشان از نمایش یک جامعه‌ی چندپاره و متشتت. یا خود داستان «زنده‌به‌گور» هدایت، هرچند در نگاه نخست بیشتر شبیه حدیث نفس نویسنده است ولی می‌توان آن را جلوه‌ای از روحیه‌ی بخشی از فرهیختگان آن زمان نیز به حساب آورد.

رضاشاه پهلوی در آغاز حکومتش، در دولت‌های خود از نخبگانی چون محمدعلی فروغی، نویسنده‌ی «سیر حکمت در اروپا» و داور و تقی‌زاده سود می‌برد و می‌خواهد جامعه را هرچه سریع‌تر مدرن کند. فرستادن دانشجویان به خارج - که صادق هدایت یکی از آن‌هاست - برای آموزش و فهم سازوکارهای تکنولوژی دنیای جدید و سپس استفاده از این تجربه‌ها در ایران از کارهای رضاشاه در آغاز حکومت است، او بر همان الگویی عمل می‌کند که نزدیک به نیم‌قرن پیش عباس میرزا پایه‌اش را گذاشته بود.

رضاشاه در دورانی کوتاه آزادی فرهنگی و سیاسی را تحمل کرد یا اگر دقیق‌تر گفته باشیم زمانه چنان آشفته و همه‌چیز چنان درهم‌ریخته بود که هنوز قدرتی پا نگرفته بود که بتواند به راحتی بر امور متمرکز شود و دست به سرکوب بزند. همین موقعیت موجبات چاپ و نشر آثار نویسندگانی مثل جمال‌زاده و هدایت و بزرگ علوی و دیگران را فراهم ساخت.

با توجه به این موقعیت و آزادی کوتاه مدتی که جامعه در آغاز دوران رضاشاه تجربه می‌کرد، به مرور دو اتفاق اساسی در فضای فرهنگی و اجتماعی ایران رخ داد که سبب فراگیری امر نوشتن و حرفه‌ی نویسندگی در ایران شد. اولین اتفاق، تشکیل سازمان‌هایی اغلب با افکار و عقاید چپ و سوسیالیستی بود که مشهورترینشان گروه «پنجاه‌وسه نفر» است و عضویت تقریباً بیشتر شخصیت‌های فرهنگی و دانشور آن زمان و فعالیت‌های گوناگون این افراد در این گروه‌ها است. اتفاق دوم چاپ و نشر مجلاتی بود که دغدغه‌ی فرهنگی - سیاسی داشتند یا به عبارتی سعی می‌کردند از فرهنگ، استفاده‌ی سیاسی کنند.

در این زمان، انتشار نشریات سیاسی و ادبی و هنری، رونق می‌گیرد و گاه سردبیران

یا صاحب‌امتیازان همین نشریات در ادامه و سال‌ها بعد، تبدیل به رجل سیاسی و وکیل و وزیر می‌شوند، مانند پرویز ناتل خانلری - که نشریه‌ی «سخن» را منتشر می‌کرد و در دهه‌ی چهل وزیر فرهنگ شد و یا در گیرودار مسائل سیاسی به قتل می‌رسند که شاید مشهورترینشان محمد مسعود باشد، سردبیر نشریه‌ی «مرد امروز». از میان این نشریات می‌توان به «ستاره‌ی ایران» اشاره کرد که رمان «تهران مخوف» اثر مشفق کاظمی، پیش از آنکه در ۱۳۰۵ به صورت کتاب منتشر شود نخست در این نشریه به شکل پاورقی چاپ می‌شد. علاوه بر آن نشریاتی مانند «دنیا» به سردبیری تقی ارانی - که آن را با همکاری بزرگ علوی منتشر می‌کرد - یا مجله‌ی «موسیقی» که شعرهای نیما یوشیج و داستان‌هایی از هدایت در آن به چاپ می‌رسید و باید گفت شکوفاترین دوران نویسندگی صادق هدایت نیز همین دوره یعنی از حدود ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۵ است که بهترین آثارش را نوشته و منتشر کرده است.

رضاشاه از یک دوره به بعد و با اطمینان از اینکه حکومت و قدرتش تثبیت شده است و دیگر ماندگار خواهد بود دست به قلع و قمع مخالفان زد. با آغاز دیکتاتوری رضاشاه که از یک سو اساس کارش را بر مدرن‌سازی جامعه و از سوی دیگر بستن فضای سیاسی و صداهای مخالف گذاشته بود، بگیر و ببندها آغاز شد. نشریات بسیاری توقیف و افراد فعال سیاسی زیادی دستگیر و کشته شدند.

در پی هجوم حکومت به نهادهای نوپای مدنی آن زمان، دو وظیفه‌ی اجباری یا کارکرد به داستان‌نویسی ایران تحمیل شد که تا سال‌های سال عادت یا انحرافی در داستان‌نویسی ایران به وجود آورد و سبب لطمه و ایجاد اختلال در ادبیات ایران شد. کارکرد نخست این بود که از یک سو ادبیات مجبور شد جای مقاله و اخبار افشاگر روزنامه‌های توقیف‌شده و اعلامیه‌ها را پر کند و به عبارتی وجهه‌ی سیاسی شدیدی به خود بگیرد (البته ناگفته نماند که همین عمل سبب محبوبیت نویسندگان این آثار نزد مردم و روشنفکران شد و کاری کرد که ادبیات و داستان‌نویسی ایران مخاطبان فراوانی میان مردم پیدا کند) از سوی دیگر نویسندگان بسیاری نیز تن به نوشته‌هایی از نوع دیگر دادند تا وارد فضاهای اجتماعی روز نشوند و انگي بر آنان زده نشود. این دوران

مصادف با ترویج رمان‌های تاریخی و مخصوصاً تبلیغ و گسترش باستان‌گرایی است. «با تشویق ضمنی حکومت، رمان‌های تاریخی رواج کلی یافت. زین‌العابدین مؤتمن مشهورترین رمان تاریخی این دوران را نوشت. داستان ده‌جلدی «آشیانه‌ی عقاب» به وقایع زمان ملک‌شاه سلجوقی و نهضت اسماعیلیه برمی‌گردد.» (نویسندگان پیشرو ایران، ۱۳۶۶، ص ۱۳۴ و ۱۳۳)

لطمه‌ی دیگری که بسته شدن فضای جامعه به ادبیات وارد کرد این بود که نویسنده می‌بایست نه فقط به‌عنوان داستان‌نویس بلکه در هیت روشنفکر و حتی ارائه‌دهنده‌ی راه‌حل برای معضلات اجتماعی نقش ایفا کند.

این را هم ناگفته نباید گذاشت که این نویسندگان، هزینه‌های اجتماعی بسیاری برای نوشتن آثار خود پرداختند و متحمل دردهای گوناگونی شدند. برای مثال وقتی رضاشاه گروه «پنجاه‌وسه نفر» را در سال ۱۳۱۶ منحل و افراد آن را دستگیر کرد، بزرگ علوی، که آثاری چون «چمدان» و «چشم‌هایش» را در کارنامه‌اش دارد، به همراه افراد این گروه دستگیر و پس از آزادی و سقوط رضاشاه داستان «ورق‌پاره‌های زندان» را در شرح فضای زندان و حبس دوران دیکتاتوری رضاشاهی ثبت می‌کند و سال‌ها بعد، مجبور می‌شود تا کشور را ترک کند.

آثار صادق هدایت نیز در این دوره اغلب بر محور موضوع‌های تاریخی و پژوهشی می‌شود، مثل «پروین دختر ساسان» یا «مازیار». هرچند برای نوشتن «بوف کور» - مجبور می‌شود در اوج سال‌های سرکوب یعنی در ۱۳۱۵ برای مدتی به هند برود. مجتبی مینوی و دیگر اشخاص آگاه به ادبیات قدیم ایران نیز از دیگر جاه‌سَر درمی‌آوردند. دکتر ارانی که از متفکران مدرن زمانه است به شکل مرموزی در زندان کشته می‌شود. برخی هم عطای ادبیات را به لقایش می‌بخشند و زندگی و آسایش را انتخاب می‌کنند و برای همیشه به خارج کوچ می‌کنند یا در انزوایی خودخواسته در ایران می‌مانند بی‌آنکه دیگر دست‌به‌قلم ببرند. نتایج مشابهی که سال‌ها بعد به‌شکلی بسیار شدیدتر در کودتای محمدرضاشاه و سقوط دولت محمد مصدق دوباره آن را می‌بینیم. با آغاز جنگ دوم جهانی دو مسئله‌ی مهم منجر به تغییر رژیم در ایران می‌شود.

یکی حضور کشور کمونیستی شوروی که تقریباً شمال ایران را محلی برای فعالیت‌های سیاسی و استراتژیک خود کرده بود و در جنبش جنگل و نیز مسئله‌ی پیشه‌وری و قضایای حزب دمکرات آذربایجان آزادانه دخالت داشت و دیگری حمایت رضاشاه از هیتلر و آلمان بود. این دو موضوع مایه‌ی نگرانی متفقین، مخصوصاً کشورهای آمریکا و انگلستان می‌شود. به همین دلیل برای از دست ندادن ایران، که دارای ذخایر انرژی بسیاری چون نفت و گاز و... بود و در جغرافیای سیاسی و اقتصادی همیشه منطقه‌ای فوق‌العاده حساس و مهم برای دنیای غرب محسوب می‌شد، تصمیم به اشغال ایران می‌گیرند.

رویداد شهریور ۱۳۲۰، مصادف با سرایت جنگ جهانی دوم به ایران و اشغال این سرزمین توسط نیروهای نظامی و سیاسی آمریکایی و انگلیسی و درنهایت منجر به تبعید رضاشاه و پایان حکومت او و بر سر کار آمدن پسرش، محمدرضاشاه پهلوی، و آغاز حاکمیت آریامهری شد.

سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ از جهات گوناگون سیاسی و فرهنگی حاوی رویدادهای بسیار مهمی در تاریخ ایران است. سال‌های پرماجرایی که اسرار بسیاری از آن هنوز پشت پرده‌ی تاریخ پنهان مانده است؛ اما مهم‌ترین رویداد در آغاز سال ۱۳۲۰، تشکیل و فعالیت حزب توده‌ی ایران است. حزبی که در چند سال نخست فعالیتش تقریباً توانست اکثر روشنفکران و نویسندگان را به خود جذب و از طرفی در بیشتر شهرهای کارگری و صنعتی ایران طرفداران بسیاری دست‌وپا کند.

آغاز دوران پهلوی همراه هست با باز شدن فضا و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی. شاید یکی از درخشان‌ترین نشانه‌های آزادی در عرصه‌ی فرهنگ این دوران، برگزاری نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران در سال ۱۳۲۵ باشد. چشم‌وچراغ این کنگره کسانی چون نیما یوشیج و صادق هدایت بودند. نیما در آن شب، شعر هم خواند. مجله‌ی «سخن» به سردبیری پرویز ناتل خانلری نیز در همین سال‌ها پا می‌گیرد. در این دوره نشریات بسیاری منتشر شد که بیشتر نویسندگان یا مترجمانشان بعدها شخصاً و به شکل حرفه‌ای کار خود را چه به‌عنوان مترجم یا پژوهشگر یا شاعر و

نویسنده دنبال کردند و به شهرت رسیدند. اغلب این اشخاص در آغاز، فعالیتشان را در نشریات حزب توده آغاز کرده بودند. کسانی که پس از جدایی از حزب، هرکدام بعدها در وجوه ادبی یا سیاسی برای خود نامی و نشانی پیدا کردند. اشخاصی مانند خلیل ملکی یا جلال آل احمد یا شخصیت فرهنگی و فرهیخته‌ای چون شاهرخ مس کوب.

حزب توده توانسته بود به مثابه‌ی تکیه‌گاه و پشتیبان، نزد تهیدستان و کارگران و برای برآوردن منافع آن‌ها جایگاه محکمی پیدا کند. رشد روزافزون و گسترش همه‌جانبه‌ی این حزب و از طرفی هم‌سویی‌اش با کشور شوروی و از سوی دیگر نزدیکی‌اش با دولت مصدق در هنگامه‌ی مسئله‌ی ملی شدن نفت و بیش از همه وحشت افتادن مملکت به دامن کمونیست‌های وطنی یا به عبارتی شوروی و یا افتادن حکومت به دست اشخاص ملی و در رأس آن‌ها محمد مصدق سبب شد تا یک بار دیگر کشورهای غرب به تکاپو بيفتند و چاره‌ای برای رفع این معضل بیابند.

یک نمونه‌ی بارز از حمایت کارگران و نزدیک شدن حزب توده به مصدق، راهپیمایی ۸۰۰۰۰ نفری معروف کارگران صنعت نفت در آبادان بود که انگلستان و آمریکا را به وحشت انداخت. توطئه‌ها و کارشکنی‌ها برای شکست مصدق آغاز شد. از این برهه به بعد بود که تضاد و درگیری از یک طرف میان گروه‌های سیاسی و از طرف دیگر میان حکومت و دولت آغاز شد.

در میان آشوب‌های سیاسی این سال‌های پرهیاهو چند اتفاق مهم رخ داد که چون به بحث ما مربوط نمی‌شود تنها اشاره‌ای گذرا به آن‌ها می‌کنیم.

یکی رویداد سوء قصد به شاه در دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۷ بود که در اصل هم سرپوشی برای فائق آمدن بر آشفتگی‌های سیاسی آن روزگار محسوب می‌شود و هم بهانه‌ای برای اقدامات تهدیدکننده‌ی بعدی شاه می‌شود. داستان این ترور و سوء قصد نافرجام به حزب توده نسبت داده و موجب غیرقانونی شدن و انحلال حزب شد. دومین رویداد، ترور رزم‌آرا، هژیر و احمد کسروی توسط فداییان اسلام بود. این دو واقعه‌ی پیش از کودتا نشانه‌هایی پنهان بودند از تغییرات مهیب آینده‌ی کشور.

اما بدون شک تلخ‌ترین رویداد چیزی نبود مگر خود کودتای ۲۸ مرداد که در سال ۱۳۳۲ رخ داد. حزب توده با اینکه فعالیتش غیرقانونی اعلام شده بود و بیشتر اعضایش یا در زندان بودند یا از کشور گریخته بودند ولی همچنان هواداران بسیاری در کشور داشت و مخفیانه به فعالیت‌هایش ادامه می‌داد. این حزب چنان گسترش یافته و پیش رفته بود که توانسته بود حتی در بخش‌های نظامی و امنیتی حکومت نیز نفوذ کند. با این همه در روز کودتا به مصدق پشت کرد و دست به هیچ فعالیتی نزد و همین سکوت در قضیه‌ی کودتای ۲۸ مرداد یکی از عوامل مهم در تسهیل سقوط دولت مصدق شد. آخرین نکته که جا دارد به آن اشاره کنیم جدایی و اختلاف میان آیت‌الله کاشانی و مصدق در آستانه‌ی کودتا بود که خود دلیل مؤثر دیگری در توفیق کودتا به شمار می‌رود.

سال‌های قبل و بعد از کودتا در ایران، روزهای پُرفرازونشیبی در خود دارند ولی مهم‌ترین اتفاق در کودتای ۲۸ مرداد، که سبب سرنگونی دولت ملی ایران و محاکمه و تبعید محمد مصدق شد سکوت حزب توده با آن همه نیرو و توان و حمایت نکردن از دولت مصدق در مقابل شاه بود. این نوع عملکرد سبب سرخوردگی و جدایی بسیاری از نخبگان و هواداران اصلی و اساسی از حزب توده شد و کم‌کم موجب از دست دادن وجاهت و جایگاه حزب توده شد تا در صحنه‌ی سیاسی منفور و منزوی شود.

گفتیم که حزب توده از همان آغاز افراد نخبه‌ای را جذب کرد که بعدها در تاریخ فرهنگی و سیاسی کشور نقش عمده‌ای پیدا کردند. حزب هرچند بسیار تلاش کرد اما هرگز قادر به جذب نیما یوشیج و صادق هدایت نشد، و این دو، تا انتها استقلال هنری خود را حفظ کردند، ولی حزب توده در ابتدا نویسندگانی را توانست جذب کند که البته در جوانی و در ایام فعالیتشان در حزب، شهرتی را که بعدها کسب کردند نداشتند، از میان این اشخاص می‌توان به جلال آل‌احمد و ابراهیم گلستان اشاره کرد که در سال‌های بعد از بهترین نویسندگان نسل دوم ایران شدند. این دو و بسیاری دیگر همچون شاه‌رخ مس‌کوب پس از جدایی از حزب (دلایل عمده‌ی این جدایی، اطاعت کورکورانه‌ی حزب توده از سیاست‌های شوروی و به ویژه پشت کردن به محمد مصدق

بود)، تبدیل به نویسندگان مستقلی شدند که بر داستان‌نویسی و دیدگاه فرهنگی و اجتماعی نسل بعد بسیار تأثیر گذاشتند.

آغاز و پایان کودتا برق‌آسا بود اما نتایج زخمی که آثار آن به دنبال داشت تا سال‌های سال در روح و روان گروهی از مردم و شاعران و نویسندگان ایران اثر گذاشت. اگر بخواهیم اشاره‌ای بسیار گذرا به چند رویداد ناگوار این کودتا بکنیم، موارد زیر را شاید بتوان تلخ‌ترین و تأثیرگذارترین آن‌ها دانست:

محاکمه و تبعید محمد مصدق تا زمان مرگ. اعدام مرتضی کیوان، که به قول دوست و دشمن، شخصیتی محبوب و دوست‌داشتنی‌ترین مبارز آن روزگار به شمار می‌آمد و احمد شاملو شعر معروف «وارطان سخن نگفت» را با الهام از لحظه‌ی اعدام او سرود. دستگیری و اعدام بسیاری از طرفداران و نظامیان طرفدار حزب توده معروف به گروه افسران که برخی‌شان نیز از مرگ نجات یافتند و به زندان و تبعید افتادند (شاید بد نباشد همین‌جا به احمد محمود، از شاخص‌ترین داستان‌نویسان خوزستان، اشاره کنیم که آن زمان جزء طرفداران حزب و دانشجوی دانشکده‌ی افسری بود و پس از دستگیری چون اعتنایی به نوشتن توبه‌نامه نکرد مجبور شد تا پایان زمان اسارتش را در زندان‌های پهلوی یا در تبعید سر کند). فضای سرخوردگی و ناامیدی در اشعار بسیاری از شاعران مانند مهدی اخوان ثالث یا نصرت رحمانی و رواج بهت و حیرت و یاس و ناامیدی که منجر به خودویرانگری و مرگ و هجرت و تبعید و خودکشی بسیاری از نویسندگان و رجال مملکت شد.

این‌ها تنها نمونه‌هایی از آثار دهشتناک کودتاست، نمونه‌هایی که مدتی بعد منجر به نوشتن داستان‌ها و شعرهایی شد که از دهه‌ی ۳۰ به میراث مانده‌اند.

می‌توان گفت رفتن صادق هدایت از ایران و خودکشی او در ۱۳۳۰ در پاریس، رفتاری پیشگویانه بود، پیشگویی دورانی تیره‌وتار در انتظار مملکتی سرگردان در هیاهوی سیاست‌های زمانه.

خیلی بی‌جا نخواهد بود اگر این مقدمه‌ی کوتاه اما ضروری را با قسمتی از شعر به یادماندنی نیما، «دل فولادم»، به پایان برسانیم:

...

از برای من ویران سفرگشته مجال دمی استادن نیست
منم از هرکه در این ساعت غارت زده‌تر
همه چیز از کف من رفته به در
دل فولادم با من نیست
همه چیزم دل من بود و کنون می بینم
دل فولادم مانده در راه
دل فولادم را بی شکی انداخته است
دست آن قوم بداندیش در آغوش بهاری که گل اش گفتم از خون و زِ زخم.

وین زمان فکرم این است که در خون برادرهایم
— ناروا در خون پیچان
بی گنه غلتان در خون —
دل فولادم را زنگ کند دیگرگون.

نیما یوشیج

۱۳۳۲